

زنان و بازتعریف هویت اجتماعی

باقر ساروخانی، مریم رفعت‌جاه

در دهه‌های اخیر، در اثر گسترش نوگرایی و نوسازی در عرصه جهان، تحولاتی در زمینه‌های فرهنگی و ساختاری روی داده که سبب دگرگونی نقش‌های اجتماعی و آگاهی‌های زنان شده است. افزایش تحصیلات و اشتغال در میان زنان از سویی سبب کاهش مطلوبیت الگوی زن سنتی می‌شود و از سوی دیگر سبب دشواری در هماهنگ کردن نقش‌های سنتی با نقش‌های جدید شده و به بحران هویت زنان منتهی می‌گردد. تنها راه حل این مسئله تعریف هویت اجتماعی زنان توسط خود آن‌ها است. در پژوهش حاضر عواملی که زنان را به تأمل در هویت‌های سنتی، مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی و بازتعریف هویت اجتماعی قادر می‌سازد در دو سطح فردی و ساختاری مورد مطالعه قرار گرفته است. روش کمی مورد استفاده در این تحقیق روش پیمایشی بوده است.

نتایج این پیمایش نشان می‌دهد که از میان کل عوامل مورد مطالعه تحصیلات بیشترین تأثیر را در بازتعریف هویت اجتماعی زنان داشته، پس از آن ارزش‌ها و نگرش‌ها، سبک زندگی و هویت نقش‌ی مسلط به ترتیب تأثیر بیشتری در بازتعریف هویت اجتماعی زنان داشته‌اند. به علاوه موقعیت ساختاری در مقایسه با هویت شخصی تأثیر بیشتری بر بازتعریف هویت اجتماعی زنان داشته است. از میان دو عامل اشتغال و تحصیلات، تحصیلات که زنان را به منابع فرهنگی هویت‌سازی مجهز می‌کند بیشتر از اشتغال که تأمین‌کننده استقلال و منابع مادی هویت‌سازی است بر بازتعریف هویت اجتماعی زنان و مقاومت آن‌ها در برابر باورهای کلیشه‌ای مبتنی بر جنسیت تأثیر داشته است.

واژه‌های کلیدی: هویت اجتماعی، هویت شخصی، رده‌بندی اجتماعی، سبک زندگی، هویت نقشی مسلط، اعتماد بنیادین، موقعیت ساختاری، بازتعریف هویت اجتماعی.

۱. مقدمه

معمای هویت، دست‌کم در چند دهه گذشته، صاحب‌نظران عرصه روانشناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی را به خود مشغول داشته است. تحولات دهه‌های اخیر چه در زمینه‌های فرهنگی و چه در عرصه‌های ساختاری به تعدد و تنوع و گاه تعارض منابع هویت‌ساز منجر شده و گسترش نوگرایی^۱ و نوسازی^۲ در عرصه جهان، در بسیاری از اقسام به‌ویژه در میان جوانان و زنان به بحران هویت^۳ دامن زده است.

در کنار دگرگونی‌ها و تحولات فرهنگی، دگرگونی‌های اقتصادی و مشارکت زنان در کارهای درآمدزا و ازدیاد فرصت‌های تحصیلی و آموزشی ملازم با آن موجب تعدد اجتماعات و گروه‌ها و روابط اجتماعی و تعلقات گروهی زنان شده و در نتیجه تعدد و تکثر منابع هویت‌سازی زنان را در پی داشته است. این فرایند تأثیر عمیقی هم بر نهادهای جامعه و هم بر آگاهی زنان گذارده و سبب کاهش مطلوبیت الگوی زن سنتی در خانواده پدرسالار به‌ویژه در میان زنان تحصیل‌کرده و شاغل می‌شود.

ساختار سنتی خانواده که عمدتاً مبتنی بر تفاوت‌های جنسیتی^۴ است در دهه‌های اخیر در اثر فرایندهای جدایی‌ناپذیر و به‌هم‌بسته کار و آگاهی زنان زیر سؤال رفته است. تحصیلات عالی و اشتغال زنان، از سویی، باعث کسب ارزش‌ها و نگرش‌ها و برداشت‌های جدید و، از سوی دیگر، سبب دشواری در هماهنگ کردن نقش‌های سنتی با نقش‌های جدید شده و به تعارض هویت اجتماعی زنان منتهی می‌گردد؛ به‌ویژه در بخش‌هایی از جامعه که بیشتر در معرض این تغییرات نهادی و فرهنگی قرار گرفته‌اند. از آن‌جا که هویت شرط لازم زندگی اجتماعی است و ارتباط معنادار و مستمر زنان با یکدیگر و با جامعه بدون آن ممکن نیست تنها راه‌حل بازتعریف^۵ و بازسازی^۶ هویت زنان توسط خود آن‌ها است. از این‌رو هویت‌یابی^۷ که پیش از این تحولات و در جامعه سنتی عمدتاً منفعلانه و مبتنی بر عوامل انتسابی^۸ به‌ویژه جنسیت بود و توسط سنت و نهادهای اجتماعی، دینی و سیاسی که نظام‌های معنایی مشخصی را تولید می‌کردند شکل می‌گرفت، تحت تأثیر عرضه انبوه منابع اجتماعی و فرهنگی هویت آفرین، وسعت یافتن روابط اجتماعی و تعلقات گروهی و آزادی و استقلال نسبی آن‌ها در خانواده،

1. modernism

2. identity crisis

3. modernization

4. gender differences

5. redefinition

6. reconstruction

7. identification

8. ascribed

صورتی فعالانه و غالباً آگاهانه و تأملی^۱ (بازاندیشانه) به خود می‌گیرد. در چنین شرایطی مطالعه تأثیر عوامل نهادی و ساختاری از جمله خانواده، آموزش و اشتغال در سنخ‌های متفاوت زنان، به‌ویژه در شهرهای بزرگ که بیشتر در معرض جریانات مدرنیته بوده‌اند، می‌تواند از سویی چند و چون تأثیر این نهادها را در هویت‌سازی یا بازسازی هویت اجتماعی زنان نمایان سازد و از سوی دیگر نشان دهد که کدام اقشار از زنان و به چه میزان در برابر هویت‌های سنتی مقاومت کرده و فعالانه و آگاهانه سعی در ایجاد هویت‌های جدید می‌نمایند.

در شهر تهران، مقایسه آمارها و تحقیقات نشانگر بالا رفتن میزان طلاق و جدایی، به تأخیر افتادن سن ازدواج دختران و تولد نخستین فرزند آن‌ها، محدود شدن تعداد فرزندان، افزایش تعداد و نسبت زنان دارای تحصیلات عالی و نشان‌دهنده تغییرات پدید آمده در نهادهای خانواده، اشتغال و آموزش زنان است. در پژوهش حاضر تأثیر عوامل ساختاری از جمله سه عامل خانواده، اشتغال و تحصیلات عالی بر هویت اجتماعی^۲ زنان مورد مطالعه قرار گرفته است. به علاوه، از آن‌جا که فرایند هویت‌یابی دوسویه و دیالکتیکی است یعنی هم نهادها و ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و هم افراد با پذیرش و درونی کردن نقش‌ها، تعاریف و هویت برآمده از این نهادها و یا مقاومت در برابر آن‌ها در ساختن هویت خود نقش دارند، تأثیر عوامل فردی به‌ویژه هویت شخصی^۳ و عوامل مؤثر بر آن در شکل‌گیری و یا بازتعریف هویت(های) اجتماعی زنان مطالعه و بررسی شده است.

دگرگونی نقش و جایگاه زن در نهادهای خانواده، اشتغال و آموزش عالی در ایران در سه دهه اخیر

ساختار سنتی خانواده پدرسالاری که وجه مشخصه آن اقتدار نهادی شده مردان در واحد خانواده است از دهه‌های اخیر قرن بیستم در اثر افزایش اشتغال، آموزش و آگاهی زنان رو به دگرگونی گذاشته است. دگرگونی‌های وسیع در اقتصاد و افزایش مشارکت زنان در بازار کار و مشاغل درآمدزا، دگرگونی‌های تکنولوژیک در زیست‌شناسی، داروسازی و پزشکی و کنترل بیشتر فرزندزایی و به‌ویژه جنبش‌های فمینیستی دهه‌های اخیر و انتشار سریع اندیشه‌ها در فرهنگ جهانی، سبب شده صدای زنان در اکثر نقاط جهان گسترده شود. این تحولات به‌ویژه

1. reflexive
3. self-identity

2. social identity

تحولاتی که در ساختار خانواده و نقش‌های زنان رخ داده، زمینه دگرگونی شخصیت^۱ و هویت اجتماعی زنان را فراهم نموده است. تعامل تغییرات نهادی و ساختاری یاد شده و نهضت‌های اجتماعی زنان زمینه‌ساز بازاندیشی^۲ در ارزش‌ها، آرمان‌ها و نهایتاً هویت‌های شخصی و اجتماعی آنان شده است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

در ایران قانون مدنی ما بر وجود کانون خانوادگی گرم و آرامش آن تأکید دارد که اساس آن بر اقتدار شوهر و پدر استوار است و به همین دلیل نیز نقش‌های زنانه و مردانه را هم در خانواده و هم در اجتماع تشدید می‌کند. نقش مادری و کارهای خانگی به عهده زن گذارده می‌شود و کار خارج از خانه نیز بر عهده مرد است و مرد نان‌آور خانواده محسوب می‌شود. به رسمیت شناختن اقتدار مرد در خانواده و وظیفه نان‌آوری، در حیطه اشتغال نیز موقعیت ممتازی برای او فراهم می‌کند. مجموعه این سیاست‌گذاری‌ها، از طرفی، روابط سنتی و مردسالارانه را در خانواده تحکیم می‌کند و، از طرف دیگر، موقعیت زن را هم در بعد مادری و هم در بعد فعالیت اجتماعی و اقتصادی تضعیف می‌کند. زیرا حوزه‌های عمومی و خصوصی دنیا‌های جداگانه‌ای نیستند بلکه جنبه‌هایی از یک نظام اجتماعی و فرهنگی واحدند (کیان، ۱۳۷۵: ۴۱).

اما در دهه‌های اخیر بهره‌مند شدن بیشتر زنان از تحصیلات دانشگاهی و روی آوردن آن‌ها به فعالیت اقتصادی به ویژه در شهرهای بزرگ ارزش‌های جدیدی را در حوزه خانواده ایجاد کرده و باعث دگرگونی مناسبات زن‌اشویی و خانوادگی و جایگاه اقتصادی-اجتماعی و ایجاد هویت‌های جدید برای زنان شده است. در این میان گرچه جامعه و سیاست‌گذاران در ظاهر به تحصیلات و کار زنان ارج می‌نهند، اما این ارج نهادن در عمل چندان دیده نمی‌شود و زنان شاغل غالباً به پست‌های مهم راه نمی‌یابند. از سوی دیگر، ارزش مهمی که برای زنان برجسته می‌شود همان ارزش مادری و همسری است. در نتیجه با وجودی که بیشتر زنان تحصیل کرده و شاغل به نقش‌های اجتماعی جدید خود ارج می‌نهند اما هویت اجتماعی جدید آن‌ها با موانعی مواجه می‌شود که فرهنگ سنتی و قوانین بر سر راهشان قرار داده است. این مسئله باعث می‌شود که به فعالیت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی زنان در خارج از خانه کمتر بها داده شود و ارزش آن‌ها کم‌اکان با نقش‌های مادری و همسری سنجیده شود. روشن است که اقتدار و استقلال اقتصادی و شخصیتی زن تحصیل کرده و شاغل توازن سنتی خانواده را که بر اقتدار و سلطه مرد استوار است برهم می‌زند. با این حال، مادران شاغل خواهان ارزش نهادن دولت، جامعه و خانواده بر فعالیت اجتماعی و اقتصادی‌شان و تعاریف جدیدی از نقش‌های خانوادگی هستند که

1. personality

2. reflection

مبتنی بر همکاری زن و شوهر در انجام دادن امور خانه و تربیت فرزندان باشد نه است شمار زنان (همان: ۴۲).

در اثر دگرگونی‌هایی که در سطح جهانی و ملی رخ داده نقش زنان در نهاد خانواده و نهادهای شغلی تغییرات قابل توجهی داشته است و در اثر پیدایش ارزش‌ها و نگرش‌های جدید و آگاهی زنان به جایگاه واقعی‌شان، مقاومت‌هایی از جانب آن‌ها چه در عرصه خانواده و چه در عرصه‌های مختلف اجتماعی به صورت مبارزات فرهنگی شکل گرفته که اگرچه هسته اصلی آن حاصل جایگاه و هویت‌های اجتماعی جدید زنان است اما تثبیت این هویت‌ها را از طریق شناسایی و تأیید دیگران هدف خود قرار داده است. زیرا که دیگر «زیست جهان»^۱ زنان ایرانی زیست جهانی سنتی نیست و نابرابری‌های قانونی و عرفی میان زن و مرد طبیعی و جاودانه تصور نمی‌شود. زنان ایرانی رفته رفته در سطوح وسیع به بازانندیشی درباره موقعیت‌ها و هویت‌های اجتماعی سنتی خود پرداخته‌اند و قدم به مرحله بلوغ اجتماعی می‌گذارند. چنین آگاهی و بلوغ و مشارکتی هم برای خود آن‌ها و هم برای جامعه می‌تواند ثمرات ارزشمندی داشته باشد.

چارچوب نظری

نظریه‌های هویت را می‌توان در دو رویکرد مدرن و پسامدرن جای داد. در رویکرد مدرن تعریف هویت به وسیله عوامل از قبل موجود طبیعی، روانی و یا اجتماعی صورت می‌گیرد. این نظریه‌ها شامل دو مقوله کلی است: نظریه‌های جامعه‌شناسان که در این نظریه‌ها هویت ساخته و پرداخته زمان و مکان دانسته می‌شود. دیدگاه تعامل‌گرایان نمادین و دیدگاه جامعه‌شناسانی چون گیدنز در این مقوله جای دارد. در نظریه‌های روان‌شناسان اجتماعی فرایندهای روانی شخص نقشی ضروری در ساخت و پرداخت هویت‌های اجتماعی بازی می‌کنند (گرگن، ۱۹۹۶) این دیدگاه عمدتاً با دیدگاه شناخت اجتماعی^۲ همپوشی دارد.

در رویکرد پسامدرن، این باور وجود دارد که شکل‌گیری و تعریف هویت به دور از دخالت هرگونه عامل از قبل موجود طبیعی، روانی یا اجتماعی صورت می‌گیرد. این رویکرد که با نظریه گفتمانی شناخته می‌شود عمدتاً متأثر از ادبیات، زبان‌شناسی و معناشناسی است.

فمینیسم را می‌توان جریانی فکری و از نهضت‌های حقوق بشر دانست. اما در هر حال جوهر اصلی آن بازتعریف هویت اجتماعی زنان است. در واقع فمینیسم محصول دوران پس از

1. life-world

2. social cognition

روشنگری است. روشنگری با تأکید بر خردگرایی^۱، آزادی و عام‌گرایی^۲، انسان محوری و برابری نمی‌توانست با موقعیت فرودست زنان در حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سازگار باشد. در نتیجه، در عصر مدرنیته، گفتمان مدرنیته همراه با تقدس‌زدایی از ایدئولوژی خانه‌نشینی و هر آن‌چه سنتی و غیرعقلانی است راه را برای بازاندیشی در همه عرصه‌های حیات اجتماعی گشود و زمینه آگاهی و کنش جمعی زنان را در جهت بازسازی هویت و تغییر جایگاه اجتماعی خودشان فراهم کرد (مشیرزاده، ۱۳۷۸). هدف مشترک همه شاخه‌های فمینیسم جنسیت‌زدایی از تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی و انکار هویتی است که مردان برای زنان تعریف می‌کنند و در جامعه پدرسالار نیز تقدیس می‌شود. تمام صور فمینیسم این نقد کلاسیک فمینیستی را مورد تأکید قرار داده‌اند که زنان انسان‌اند نه عروسک، برده، شیء یا حیوان. بنابراین وجه مشترک بنیادین نهضت‌های فمینیستی تلاش تاریخی، فردی، جمعی، رسمی و غیررسمی برای تعریف مجدد زن بودن در تقابل مستقیم با پدرسالاری و ایجاد آگاهانه و فعالانه هویت‌هایی است که در اثرگردهمایی، عمل و گفت‌وگوی آفریننده ایجاد و تقویت می‌شوند و زنان را به بازاندیشی و معنادادن به زندگی روزانه وامی‌دارند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۱۷).

چارچوب نظری این تحقیق ملهم از آرای دو جامعه‌شناس معاصر ریچارد جنکینز و آنتونی گیدنز است. این دو متفکر در مورد هویت شخصی و اجتماعی نظریه‌پردازی کرده و تلاش کرده‌اند در تحلیل هویت بر شکاف میان فرد و جامعه و کنش و ساختار پل بزنند و فرایندهای هویت‌یابی و هویت‌سازی در دوران مدرن را با در نظر گرفتن تأثیرات دوسویه افراد و ساختارهای اجتماعی تبیین کنند.

مطابق این رویکرد نظری هویت اجتماعی مبتنی بر خویشی^۳، متغیر و واجد درجه‌ای از تأملی بودن است. «خود»^۴ یک هویت اجتماعی اولیه و بنیادی و الگویی برای فهم همه هویت‌های بعدی است و جنسیت^۵ در نحوه تشکیل خود نقشی تعیین‌کننده دارد، زیرا به تجربه فرد سامان می‌بخشد و آن را در خویشی ادغام می‌کند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۱۰۳). به علاوه زمینه‌های ساختاری و فرهنگی در شکل‌گیری و بازتعریف هویت‌های فردی و اجتماعی مؤثرند. در دوران معاصر تحت تأثیر جریان‌ات‌نوسازی و نوگرایی هم بازاندیشی بیشتری در کنش‌ها و هویت‌های انسانی صورت می‌گیرد و هم نهادها و سازمان‌های مدرن رده‌بندی‌های مستتر در آن‌ها نقش مؤثری در تحمیل هویت‌های بیرونی ایفا می‌کنند. اما افراد در تعدیل این تأثیرات و

1. rationalism

2. universalism

3. selfhood

4. self

5. gender

مقاومت در برابر عوامل ساختاری و فرهنگی و بازسازی هویت‌های فردی و اجتماعی نقش فعالانه‌ای ایفا می‌کنند. بنابراین از آنجا که هویت‌یابی جریانی دیالکتیکی و دوسویه است در تحلیل هویت باید در کنار عوامل اجتماعی مؤثر بر نحوه تشکیل خود و هویت شخصی (تعریف از خود)، هم رده‌بندی‌ها^۱ و گروه‌بندی‌های نهادی و تخصیص آمرانه هویت‌ها به افراد را مطالعه کرد و هم چگونگی تفسیر، برخورد و مقابله افراد با این رده‌بندی‌ها را مورد بررسی قرار داد. به‌ویژه مقاومت افراد در برابر رده‌بندی‌های کلیشه‌ای که غالباً مبتنی بر معیارهای انتسابی مانند جنسیت، سن، قومیت و طبقه اجتماعی است.

اگرچه رده‌بندی‌های اجتماعی و هویت‌سازی‌های نهادی همواره با مقاومت انسان‌ها مواجه بوده‌اند، اما همه مردم توان مقاومت در برابر رده‌بندی‌های تحمیلی را ندارند و توان مقاومت و نیز قابلیت بازاندیشی آن‌ها درباره خودشان به سرمایه و منابع مادی و فرهنگی‌شان وابسته است (جنکینز، ۱۳۸۱: ۲۸۹). از آنجا که موضوع این تحقیق هویت اجتماعی زنان و عوامل مؤثر در بازتعریف آن است در کنار عوامل مشترکی که منجر به شکل‌گیری هویت‌های شخصی و اجتماعی زنان می‌شود، عامل جنسیت که یکی از مبناهای اصلی رده‌بندی‌های اجتماعی است و در تولید و بازتولید هویت‌های فردی و اجتماعی زنان نقشی تعیین‌کننده دارد مورد توجه و تأکید بیشتری قرار گرفته است.

ساختار اجتماعی و فرهنگی همه جوامع انسانی به شدت متأثر از تفاوت‌های جنسیتی است که غالباً علمی یا طبیعی نمایانده می‌شود، اما در واقع برساخته اجتماع‌اند و به‌ویژه متأثر از تصورات قالبی^۲ و ایدئولوژی‌های جنسیتی هستند (همان: ۲۷۴). در نتیجه در ساختار نهادهای اجتماعی به‌ویژه در خانواده و نهادهای شغلی و آموزشی توزیع نقش‌ها و منزلت‌ها مبتنی بر رده‌بندی‌ها و تقسیم کار جنسیتی است. در جوامع سنتی نقش‌های زنان عمدتاً محدود به خانواده بوده و معمولاً درونی شده و محور اصلی هویت آن‌ها را تشکیل می‌دهد، آن‌ها تفاوت‌های جنسیتی و تبعیض‌ها و هویت‌های فرودست را می‌پذیرند و در مقابل آن کمتر چون و چرا و مقاومت می‌کنند. اما در جوامع مدرن به‌ویژه در شهرهای بزرگ در پی تحولات ساختاری و ضرورت‌های اقتصادی زنان مشارکت بیشتری در عرصه‌های عمومی می‌کنند و در نتیجه تعلقات و روابط گروهی آن‌ها وسیع‌تر و منابع هویت‌سازی آن‌ها متعدد و متکثر می‌شود و در نتیجه به منابع فرهنگی (ارزش‌ها و نگرش‌ها) و منابع مادی (درآمد، دارایی و استقلال مادی) بیشتری دست می‌یابند. از این‌رو هم در مورد هویت شخصی خود و هم در مورد هویت‌های اجتماعی

1. categorization

2. stereotypes

سنتی و مدرن تأمل و چندوچون می‌کنند و گروه‌هایی از آنان به مقاومت فعالانه در برابر هویت‌های تحمیلی و ساختن هویت‌های شخصی و اجتماعی به‌دست خویشان اقدام می‌کنند.

چارچوب مفهومی

هویت فردی زنان از مجموع هویت‌های اجتماعی و هویت شخصی آن‌ها تشکیل می‌شود. هویت اجتماعی تعریفی است که فرد از خودش براساس عضویت در رده‌ها و گروه‌های گوناگون اجتماعی می‌کند و هویت شخصی به تعریف بازاندیشانه فرد از «خود»ش اطلاق می‌شود. خود و تعریفی که فرد از خودش می‌کند، یعنی هویت شخصی، هویتی بنیادی و الگویی برای فهم همه هویت‌های بعدی است. شاخساری برای پیوند زدن آن هویت‌ها است و جنسیت مهم‌ترین عاملی است که به تجربه فرد سامان می‌دهد و آن را در خویشان ادغام می‌کند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۸۴). بنابراین خویشنتی که مهم‌ترین وجه هویت فردی است دربرگیرنده خود و تجربه‌های زندگی است و جنسیت از مؤلفه‌های مهم خویشنتی است.

بسیاری از رده‌بندی‌ها و گروه‌بندی‌های نهادی براساس جنسیت صورت می‌گیرد. جنسیت فرصت‌ها و تجربیات زندگی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد (همان: ۱۰۲). یکی از تجارب بنیادین دوران اولیه که نقش مهمی در نحوه تشکیل خود و هویت شخصی دارد تجربه اعتماد بنیادین^۱ است که ریشه در اعتماد و اطمینان به اشخاص صالح و معتبر دارد و معمولاً از نخستین تجربیات زندگی و دوران کودکی حاصل می‌شود. تجربه اعتماد بنیادین هسته امیدواری و منشأ «شجاعت بودن» و سازنده پیله محافظ خود است. برای رویارویی با واقعیت‌های روزانه و به‌ویژه با رویدادهای گوناگون زندگی. تجربه اعتماد بنیادین نوعی امنیت وجودی و خوش‌بینی و اعتماد به دیگران پدید می‌آورد که به فرد امکان می‌دهد تا در رویارویی با رویدادهای ناگوار زندگی اجتماعی امیدواری و شهامت خود را حفظ کرده و مقاومت کند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۶۳). چسبیدن به عادت‌ها و سنت‌ها و عدم مقاومت در برابر آن‌ها چه‌بسا ناشی از ناکامی‌های دوران کودکی در کسب تجربه اعتماد بنیادی بوده و مانع امیدواری موجب تلاش‌های جدید اجتماعی بشود. پیروی چشم‌بسته از عادات، روش‌های مرسوم و هرچه باداباد، نشانه نوعی اجبار بیمارگونه ناشی از فقدان اعتماد بنیادین است. خلاقیت با اعتماد بنیادین پیوندهای نزدیکی دارد. نفس اعتماد، خلاق و آفرینشگر است، موجب تعهدی است که حرکت به دنیای ناشناخته‌ها و دست‌زدن به تجربه‌های جدید را در پی دارد (همان، ۶۷).

1. basic trust

درگیری خلاق با دیگران و با دنیای عینی یکی از مؤلفه‌های اساسی رضایت روانی است. هرکجا افراد نتوانند خلاقانه زندگی کنند، دچار افسردگی و نابسامانی روانی خواهند شد. نوعی محیط امیدوارکننده در اوایل زندگی به‌ویژه کودکی شرط لازم برای ظهور و توسعه تلاش‌های خلاق است. تحقیقات جامعه‌شناختی در کشورهای گوناگون نشان داده که برخورداری از این محیط و نحوه اجتماعی شدن برای دختران و پسران یکسان نبوده است (رید، ۱۳۸۰). کنترل منظم بدن به‌ویژه در میان زنان یکی از ابزارهای اساسی است که شخص توسط آن روایت معینی از هویت شخصی را محفوظ می‌دارد و در عین حال «خود» او نیز از ورای همین روایت در معرض تماشا و داوری دیگران قرار می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۹۰).

معمولاً افراد و به‌ویژه زنان نقش‌های اجتماعی متعددی را به‌عهده دارند که تابع عضویت آن‌ها در نهادها و گروه‌های گوناگون است و هرکدام وجهی از هویت آن‌ها را می‌سازد. اما برخی از این نقش‌ها و هویت‌ها وزن و اهمیت بیشتری برای آن‌ها دارد. هویت اجتماعی غالب یا هویت نقشی مسلط^۱ همانی است که ارزش و اهمیت بیشتری برای او دارد و غالب اوقات فرد خود را با آن نقش و هویت تعریف می‌کند (جنکینز، ۱۳۷۸: ۲۶۰). به‌علاوه، هویتی که برای بازنمایی خود مورد استفاده قرار می‌گیرد، با تجربیات، ارزش‌ها و نگرش‌ها، انتظارات، اهداف، نیازهای جاری و دانش پس‌زمینه‌ای فرد در ارتباط است. خودی که در موقعیت‌های واقعی نمود می‌یابد، یا خود موقعیت‌یافته، نسبتاً سیال و تغییرپذیر است، یعنی دارای ترجیحاتی تغییرپذیر است، اما خودآرمانی^۲ پایدارتر است. بنابراین خودآرمانی شخص که مبتنی بر ارزش‌ها و نگرش‌های او است هم در هویت نقشی مسلط و هم در هویت شخصی نفوذ دارد (ترنر، ۱۹۹۹: ۱۰ و گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۰۲). یکی از منابع مهم ارزشی و نگرشی باورهای دینی است.

سبک زندگی نیز با هویت شخصی ارتباط دارد. زیرا روایت خاصی را که فرد برای هویت شخصی خود برگزیده است در برابر دیگران مجسم می‌سازد و مستلزم تصمیم‌گیری‌های روزانه درباره نحوه پوشش، مصرف، کار و فراغت است. به‌ویژه در فرهنگ مصرف‌گرای دوران معاصر به علت تکثر یافتن زمینه‌های عمل و مراجع، انتخاب سبک زندگی بیش از پیش در ساخت هویت شخصی اهمیت یافته است. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۲۱).

در سطح نهادی، نهادها و سازمان‌ها، کارگزاران تعیین هویت‌اند و قدرت و سیاست مستتر در آن‌ها در رده‌بندی و گروه‌بندی و هویت‌سازی افراد نقش مهمی دارد. یکی از نهادهای اجتماعی زبان است که شاخصی از نظم تحمیلی است و به شکل مقررات، قواعد و روایت‌ها^۳ رخ

1. dominant role identity

2. ideal self

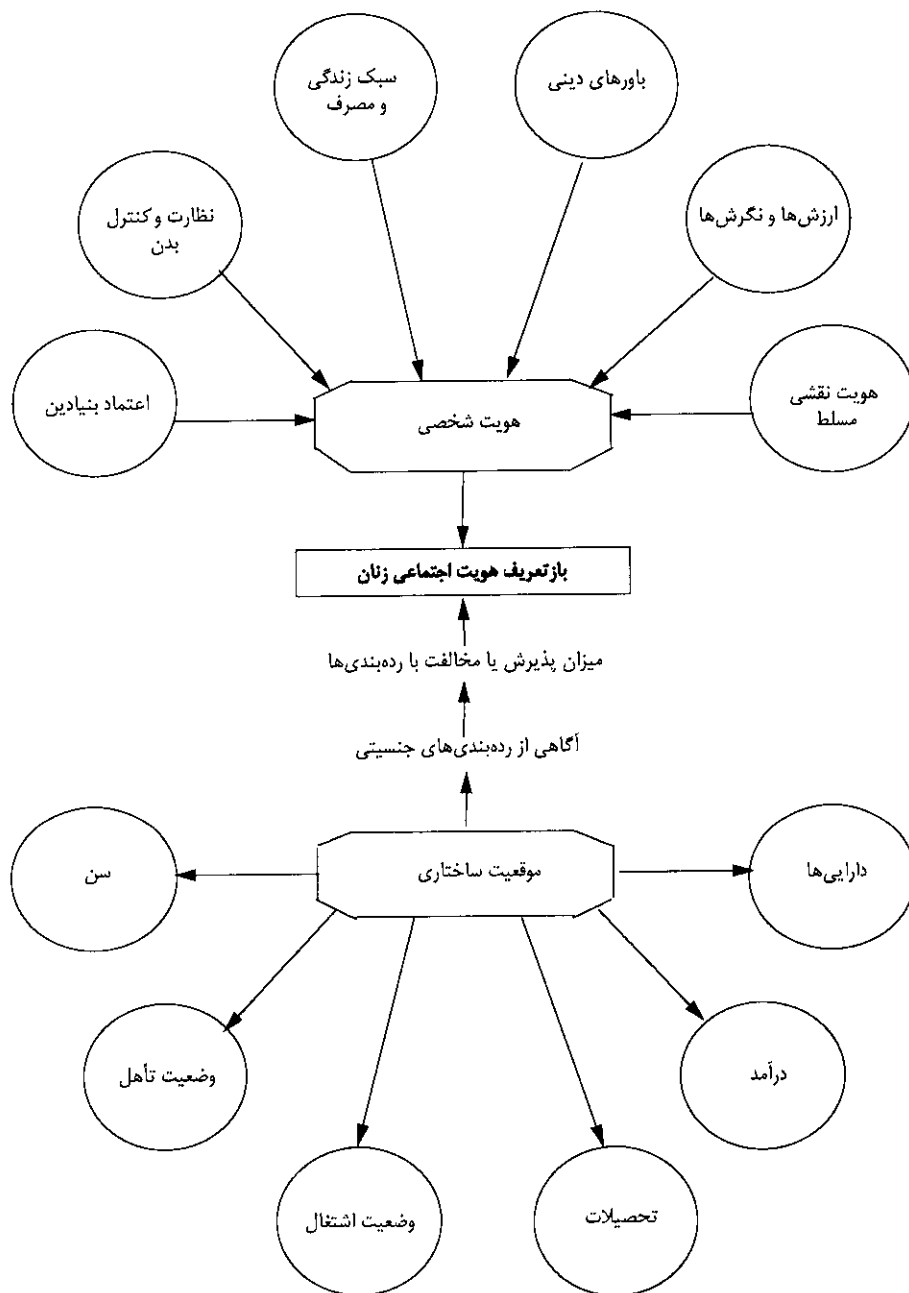
3. narratives

می‌نماید. تعیین هویت در چارچوب نهاد اجتماعی صورت می‌گیرد و نقش‌های اجتماعی هویت‌های نهادی شده هستند. اما میزان هویت‌سازی و اثرگذاری آن‌ها بر رفتار مردم به توافق میان افراد و نهادها و سازمان‌ها بستگی دارد. هویت‌ها در صورتی از نهادهای مسلط ناشی می‌شوند که کنشگران این هویت‌های نهادی را درونی کنند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۲۱۶). آگاهی از رده‌بندی‌های نهادها به‌ویژه رده‌بندی‌های مبتنی بر جنسیت که شالوده نقش‌ها و هویت‌های نهادی هستند، چه در خانواده و چه در نهادهای شغلی و تحصیلی و چه در زبان و تعبیری که زنان از این رده‌بندی‌ها دارند به موقعیت ساختاری زنان و منابع مادی و فرهنگی آن‌ها وابسته است. اگرچه رده‌بندی‌های نهادی و شناسایی‌های^۱ متعاقب آن بر مبنای ترکیبی از ویژگی‌های انتسابی و اکتسابی صورت می‌گیرد اما در مورد زنان، شیوه‌های رده‌بندی و شناسایی غالباً مبتنی بر معیارهای انتسابی و تصورات قالبی است. رده‌بندی براساس قالب‌های کلیشه‌ای به ویژه کلیشه‌های جنیستی در مورد زنان بسیار رایج است. این رده‌بندی‌ها در هر حال بر اختیارات شخصی و بر خویشتنی و هویت تأثیر می‌گذارند. اما باید دید که آگاهی و تعریف زنان از این تصورات کلیشه‌ای تا چه حد است و نحوه برخورد زنان یا مقاومت آن‌ها در مقابل این تصورات قالبی به چه عواملی بستگی دارد.

زیرا با وجود تأثیر هویت‌ساز رده‌بندی‌های اجتماعی و قدرتی که این رده‌بندی‌ها در انقیاد عامل درونی شناسایی توسط عامل بیرونی آن دارند، انسان‌ها در جهان مدرن در برابر رده‌بندی‌ها مقاومت می‌کنند که این خود جلوه‌ای از خویشتن تأملی آن‌ها است و از مقاومت‌های مهم انسان‌ها در جهان مدرن مقاومت زنان در برابر رده‌بندی‌هایی است که نهادها و قدرت‌های مسلط جامعه در مورد آن‌ها می‌کنند.

چنانچه بپذیریم که همه هویت‌ها ساخته می‌شوند، مسئله هویت زنان در تحقیق حاضر این است که چگونه، از چه چیزی (با توسل به چه منابعی) و به چه منظوری زن امروزی در شهر تهران در دیالکتیک هویت‌یابی در بازسازی هویت خود نقش فعال ایفا می‌کند؟ آیا زنان شهر بزرگی مثل تهران که وسیعاً در جریان مدرنیته قرار گرفته‌اند و در عرصه‌های نهادی و فرهنگی رده‌بندی‌ها و نقش‌های جدیدی را تجربه می‌کنند، از رده‌بندی‌هایی که در مورد آن‌ها صورت می‌گیرد آگاه‌اند و اگر آگاه‌اند تعریف درونی آن‌ها از رده‌بندی‌های کلیشه‌ای خانوادگی، شغلی و تحصیلی چیست؟ آیا آن‌ها را تماماً درونی کرده‌اند، یا به دلایلی در برابر برخی از آن‌ها مقاومت می‌کنند؟ آگاهی و توان مقاومت در برابر رده‌بندی‌های تحمیلی از سوی جریان‌های فکری

1. identification



نمودار ۱. مدل نظری عوامل مؤثر بر بازتعریف هویت اجتماعی زنان

(مدرنیسم، سنت) و نهادها در کدام گروه‌ها و تیپ‌های زنان بیشتر است و به چه عواملی وابسته است؟ منابع مادی و فرهنگی آن‌ها برای مقاومت در برابر رده‌بندی‌های یادشده کدام است؟

روش تحقیق

برای شناخت موضوع مورد مطالعه، یعنی بازتعریف هویت اجتماعی زنان، از روش پیمایشی استفاده شده است. برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات مربوط به موضوعات مورد مطالعه (متغیرها) از پرسشنامه استفاده شده و بیشتر سؤال‌های طرح شده در پرسشنامه به صورت مقیاس‌های چندگویه‌ای مطرح شده که علاوه بر بالا بردن میزان پاسخگویی، هم امکان شناخت مقاصد ذهنی^۱ را می‌دهد و هم امکان سنجش متغیرها در سطح فاصله‌ای^۲ و در نتیجه امکان به‌کارگیری آزمون‌های پیشرفته آماری مثل تحلیل عاملی^۳ و رگرسیون و تحلیل مسیر^۴ را فراهم می‌سازد. جامعه آماری کلیه زنان تهرانی بین ۲۵ تا ۴۵ سال هستند که حداقل در پنج سال گذشته در تهران سکونت داشته‌اند. از آن‌جا که در این کار تحقیقی در نظر داشتیم علاوه بر هویت شخصی تأثیر تحصیلات عالی، اشتغال و نقش‌های خانوادگی را بر بازتعریف هویت اجتماعی زنان مطالعه کنیم حداقل سن را ۲۵ سال قرار دادیم تا زنان مورد مطالعه فرصت ورود به دانشگاه و کسب آموزش عالی و نیز شانس ازدواج و تجربه نقش‌های خانوادگی را داشته باشند و در سنین تأمل و تصمیم‌گیری درباره این موقعیت‌ها و نقش‌ها قرار گرفته باشند. از طرف دیگر، با قرار دادن حداکثر سنی ۴۵ سال سعی کردیم از دخالت فرایندهای روانی مربوط به دوران یائسگی زنان که از حول و حوش ۴۷ یا ۴۸ سالگی آغاز می‌شود و گاه تأثیرات مهمی روی بازتعریف هویت‌های فردی و اجتماعی زنان می‌گذارد ممانعت کنیم.

طبق اطلاعات سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ تعداد زنان بین ۲۵ تا ۴۵ سال ۱,۰۴۹,۱۷۲ نفر بوده است، اما براساس تفاوت افزایش جمعیت در زمان تحقیق (یعنی در سال ۱۳۸۲) جمعیت زنان در این رده سنی متفاوت با سال ۱۳۷۵ بوده است. از آن‌جا که استخراج نمونه براساس روش‌های نمونه‌گیری بدون در نظر گرفتن جامعه آماری هم امکان‌پذیر است و هم اثر منفی بر روی نمایا بودن نمونه ندارد، حجم نمونه از طریق روش‌های آماری برآورد شده که به شرح زیر صورت گرفته است:

سطح اطمینان ۹۵ درصد در نظر گرفته شده است. در نتیجه ضریب اطمینان براساس جدول توزیع منحنی نرمال معادل ۱/۹۶ خواهد بود. مقدار اشتباه در برآورد نمونه معادل با ۰/۰۵ و

1. subjective meanings
3. factor analysis

2. interval
4. path analysis

انحراف استاندارد براساس متغیر اصلی تحقیق که سطح تحصیلات بوده است، بیشتر از آن چه دو آزمون اولیه (اولی با ۴۲ و دومی با ۶۰ نفر آزمودنی) نشان می‌داد یعنی معادل ۰/۵ در نظر گرفته شد. بنابراین، حجم نمونه با توجه به ارقام ذکر شده در بالا و با در نظر گرفتن نسبت این گروه سنی به هر خانوار ۰/۶۷ نفر برابر با ۳۸۷ نفر برآورد شده است. یعنی برای رسیدن به تعداد ۳۸۷ نفر باید ۵۷۳ خانوار به طور تصادفی از بین خانوارهای ساکن شهر تهران انتخاب شوند. چارچوب جامعه آماری در واقع بلوک‌های ساختمانی شهر تهران هستند که از طریق روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای احتمالی متناسب (از نظر اندازه) انتخاب شده‌اند، با این شرح که ابتدا با توجه به تعداد کل بلوک‌های ساختمانی در تهران و متناسب با حجم بلوک‌های هر منطقه (مناطق شهرداری ۲۲ گانه) تعداد ۱۵۲ بلوک انتخاب شده است و سپس از طریق فهرست‌برداری از خانوارهای بلوک‌های نمونه تعدادی خانوار انتخاب شده است. چنان‌چه اشاره شد، چون نسبت گروه سنی مورد مطالعه یعنی زنان ۲۵ تا ۴۵ ساله بر هر خانوار در تهران حدود ۰/۶۷ است تعداد نمونه مورد نیاز ۵۷۳ خانوار بوده است. در نهایت ۳۸۷ پاسخگو به عنوان نمونه انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفتند اما با توجه به کنار گذاشتن سه پرسشنامه ناقص تعداد نمونه به ۳۸۴ نفر تقلیل است.

متغیرهای وابسته و مستقل

متغیر وابسته یا موضوع مورد مطالعه در این تحقیق بازتعریف هویت اجتماعی زنان است. هویت اجتماعی تعریفی است که فرد از خودش براساس عضویت در رده‌ها و گروه‌های گوناگون اجتماعی می‌کند. منظور ما از مفهوم بازتعریف هویت اجتماعی میزان مقاومت زنان در برابر هویت‌های سنتی یا باورهای کلیشه‌ای جنسیتی است. به میزانی که زنان با این هویت‌ها و باورهای کلیشه‌ای درباره هویت زنان مخالفت کنند بیشتر در هویت اجتماعی خود تأمل کرده و به بازتعریف آن اقدام می‌کنند.

این باورهای کلیشه‌ای در چهار بُعد شغلی، زبانی، تحصیلی و خانوادگی جای داده شده و با مقیاس لیکرت توسط گویه‌های متعدد سنجیده شده‌اند. سؤال یک در پرسشنامه برای سنجش مقاومت در برابر کلیشه‌های شغلی طراحی شده و شامل دوازده گویه زیر بوده است:

۱. شرکت زنان در فعالیت‌های خارج از خانه باعث تضعیف نهاد خانواده و تربیت فرزندان

می‌شود.

۲. زنان نمی‌توانند قاضی شوند چون احساساتی‌تر از مردان هستند.

۳. کار طبیعی زنان خانه‌داری و بچه‌داری و کار طبیعی مردان تأمین مخارج زندگی است.

۴. مردان هم وظیفه دارند بخشی از امور خانه و تربیت فرزندان را به عهده گیرند.
۵. بهتر است زنان به جای فعالیت اجتماعی زمینه را برای مشارکت فعال‌تر مردان در جامعه مهیا سازند.
۶. کار زنان در بیرون از خانه زنان و جامعه را در مخاطره اخلاقی قرار می‌دهد.
۷. حتی اگر مردان هزینه و مخارج زنان را تأمین کنند استقلال مادی برای زن لازم است.
۸. زنان کمتر از مردان توانایی مدیریت و تصمیم‌گیری‌های مهم و حساس را دارند.
۹. در شرایط استخدامی برابر حق تقدم با مردان است.
۱۰. بسیاری از مشاغل را زنان در جامعه به همان خوبی مردان انجام می‌دهند.
۱۱. هیچ‌جا نباید زنان را رئیس و بالا دست مردان قرار داد.
۱۲. زنان نمی‌توانند مشاغل مهم سیاسی را برعهده گیرند.

پاسخ‌ها شامل شش گزینه کاملاً مخالف، مخالف، تا حدی مخالف، تا حدی موافق، موافق، و کاملاً موافق بوده است.

ضریب آلفای کرونباخ روایی بالای ۰/۸۰۵ را برای گویه‌های این شاخص نشان می‌دهد. سؤالی که برای سنجش میزان مقاومت زنان در برابر کلیشه‌های زبانی طراحی شده شامل پنج گویه زیر است:

۱. مرد سایه سر زنش است.
۲. حرف مرد یکی است.
۳. زن تا نژاید دلبر است و چون زاید مادر است.
۴. در خانه حرف آخر را مرد باید بزند.
۵. زنان را همین بس بود یک هنر / نشینند و زایند شیران نر

پاسخ‌ها مانند سؤال یک شامل شش گزینه از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق بوده است. ضریب همبستگی آلفای کرونباخ میان گویه‌های پنج‌گانه بالا معادل ۰/۷۷ بوده و نشانگر روایی بالای این شاخص است.

مقاومت زنان در برابر باورهای کلیشه‌ای جنسیتی در زمینه تحصیلات با سؤالی سنجیده شده است که شامل هفت گویه زیر بوده است.

۱. هوش پسران بیشتر از هوش دختران است.
۲. رشته‌های مهندسی و فنی و حرفه‌ای با طبیعت زنان ناسازگار است.

۳. بعضی‌ها معتقدند توانایی کار فکری زنان کمتر از مردان است، نظر شما چیست؟
۴. بعضی‌ها معتقدند رشته‌هایی چون ادبیات، زبان و علوم انسانی با روحیه و توانایی زنان سازگاری بیشتری دارد، نظر شما چیست؟
۵. بهتر است زنان رشته‌هایی را انتخاب کنند که در خانه‌داری و تربیت کودک به آن‌ها کمک کند.
۶. بعضی‌ها معتقدند زنان نمی‌توانند در رشته‌هایی چون ریاضیات و فلسفه موفق باشند شما چطور؟
۷. تحصیلات دانشگاهی برای پسران مهم‌تر است تا دختران.

پاسخ‌ها شامل شش گزینه از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم بوده است. ضریب همبستگی آلفای میان‌گویه‌های ۷ گانه فوق معادل ۰/۷۵۹ است و روایی بالای این شاخص را نشان می‌دهد.

برای سنجش میزان مخالفت یا موافقت زنان در برابر باورهای کلیشه‌ای جنسیتی مربوط به پرستشی شامل هشت گویه در نظر گرفته شده و گویه‌ها شامل موارد زیر بوده‌اند:

۱. اگر بچه‌ها شلوغ و نامرتب باشند تقصیر از مادر است نه پدر.
۲. در امور خانواده برابری مرد و زن تا حدی خوب است اما همیشه حرف آخر را مرد باید بزند.

۳. بعضی از کارهای خانه مثل لباس شستن و جارو کردن از شأن مرد می‌کاهد.
۴. رابطه داشتن با جنس مخالف پیش از ازدواج برای زنان بسیار زشت‌تر است تا مردان.
۵. مردان دارای عقل بیشتر و زنان دارای احساس بیشتری هستند.
۶. حق طلاق باید با مرد باشد چون زن احساساتی‌تر است.
۷. کدبانو و خانه‌دار بودن درست به اندازه شاغل بودن ارضاکننده است.
۸. رعایت اصول اخلاقی برای زنان مهم‌تر از مردان است.

پاسخ‌های این سؤال شامل شش گزینه کاملاً مخالف تا کاملاً موافق بوده است. ضریب همبستگی آلفای کرونباخ میان‌گویه‌های این شاخص معادل ۰/۷۵ بوده و نشان‌دهنده روایی بالای آن است.

متغیر وابسته

در این تحقیق متغیر وابسته، یعنی بازتعریف هویت اجتماعی زنان، از ترکیب چهار متغیر مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی شغلی، مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی زبانی، مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی تحصیلی و مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی خانوادگی ساخته شده و سطح سنجش آن فاصله‌ای است.

متغیرهای مستقل

یکی از متغیرهای مستقل مهم این تحقیق هویت شخصی است. هویت شخصی به تعریف بازاندیشانه فرد از خودش اطلاق می‌شود. تعریفی که فرد در اثر آگاهی و تأمل از خودش می‌کند. (گیدنز: ۱۳۷۸: ۸۲)، چنانچه تعریفی که فرد از خودش می‌کند مثبت باشد، شخص دارای خودانگاره^۱ منسجم و قوی است و احترام به نفس^۲ بالایی دارد و چنانچه تعریف فرد از خودش منفی باشد، خودانگاره او نامنسجم و ضعیف و احترام به نفس او پایین است. یکی از سؤال‌های پرسشنامه با هیجده گویه به سنجش این متغیر اختصاص یافته و گویه‌ها شامل موارد زیراند.

۱. احساس می‌کنم شخص باارزشی هستم.
۲. صحبت کردن در میان جمع برایم سخت است.
۳. همیشه کسی باید به من بگوید که چکار کنم.
۴. زمانی که تصمیم می‌گیرم به ندرت آن را عوض می‌کنم.
۵. وقتی تصمیم به اجرای برنامه‌ای می‌گیرم اطمینان دارم که از عهده آن برمی‌آیم.
۶. احساس می‌کنم که انتظارات خانواده و دوستانم را برآورده می‌کنم.
۷. براساس و طبق برنامه عمل می‌کنم.
۸. دوستان و همکارانم به نظر من اهمیت می‌دهند.
۹. همیشه تلاش می‌کنم که فرد موفق باشم.
۱۰. چنانچه کسی پیش رویم از من انتقاد کند سبب می‌شود احساس کنم که شخص کم‌ارزشی هستم.
۱۱. تصمیماتی که خود من برای مواجهه با مشکلات می‌گیرم خوب از کار در نمی‌آید.
۱۲. غالباً برای خوشامد دیگران نظر یا شیوه کارم را عوض می‌کنم.

1. self-concept

2. self-esteem

۱۳. اگرچه برخی اوقات مردم از من تعریف می‌کنند اما احساس می‌کنم واقعاً استحقاق آن را ندارم.

۱۴. احساسات من خیلی زود جریحه‌دار می‌شود.

۱۵. برخی مواقع خود را به خاطر احمقانه یا نامناسب عمل کردن سرزنش می‌کنم.

۱۶. ارزش خودم را زیر سؤال نمی‌برم حتی اگر فکر کنم که دیگران چنین می‌کنند.

۱۷. اطمینان دارم که می‌توانم در مورد مسائلی که ممکن است در آینده پدید آید کاری انجام دهم.

۱۸. غالباً برای تأثیرگذاری بر مردم نقش بازی می‌کنم و می‌دانم که آن شخصی که وانمود می‌کنم نیستم.

پاسخ‌های این سؤال شامل پنج گزینه اصلاً در مورد من صدق نمی‌کند، به ندرت در مورد من صدق می‌کند، گاهی در مورد من صدق می‌کند، غالباً در مورد من صدق می‌کند و همیشه در مورد من صدق می‌کند، بوده است. سطح سنجش این متغیر فاصله‌ای است. ضریب همبستگی آلفای کرونباخ گویه‌های هیجده‌گانه بالا معادل $0/77$ بوده و نشان می‌دهد که شاخص مذکور دارای روایی بالایی است.

ارزش‌ها و نگرش‌ها متغیر مستقل دیگر این تحقیق و شامل ارزش‌های اطاعت از همسر و کدبانو بودن و استقلال، تحصیلات عالی و فعالیت اجتماعی بوده است. تحلیل عاملی گویه‌های این شاخص نشان می‌دهد که گویه‌های اطاعت از همسر و کدبانوگری روی یک عامل و گویه‌های استقلال، تحصیلات عالی و فعالیت اجتماعی روی عامل دیگری بار شده‌اند. پاسخ به این گویه‌ها شامل چهار گزینه بسیار مهم، مهم، کم‌اهمیت و بی‌اهمیت بوده و سطح سنجش این متغیر نیز فاصله‌ای است اما بعداً رکود شده و در دو مقوله سنتی و نوگرا جای گرفته است. برای سنجش میزان نظارت و کنترل بر بدن، سه سؤال در پرسشنامه لحاظ شده که میزان اهمیت دادن به آرایش و بهداشت بدن، مراقبت‌های مربوط به تناسب اندام و جراحی‌های صورت یا بدن را از پاسخگو پرسیده است. این متغیر از ترکیب و جمع نمرات پاسخگو در سه سؤال یاد شده ایجاد شده و سطح سنجش آن نیز فاصله‌ای است.

سبک زندگی توسط سه سؤال که شامل نحوه گذراندن اوقات فراغت، میزان مشارکت مردان در کارهای خانگی و شیوه خرید و مصرف است، سنجیده شده و در نهایت با ترکیب این سه شاخص و از طریق استاندارد کردن آن‌ها متغیر سبک زندگی ساخته شده که دارای سطح سنجش فاصله‌ای است. به این معنا که هرچه نمره پاسخگو در این متغیر بیشتر بوده، سبک زندگی او نوگرایانه‌تر و هرچه نمره او کمتر بوده دارای سبک زندگی سنتی‌تر بوده است. اعتماد بنیادین از

ترکیب سه متغیر تصور فرد از میزان موفقیت خودش، میزان امنیت وجودی و احساس امنیت فرد در محیط‌های گوناگون اجتماعی و میزان رضایت فرد از زمینه‌های مختلف زندگی ساخته شده و در سطح فاصله‌ای سنجیده شده است.

برای سنجش هویت نقشی مسلط یک سؤال با چهار گویه شامل همسری، شغل، تحصیلات عالی و مادری در نظر گرفته شده و اهمیتی که پاسخگو برای این نقش‌ها قائل است پرسیده شده است. تحلیل عاملی پاسخ‌ها نشان می‌دهد که گویه‌های اول و چهارم روی یک عامل و گویه‌های دوم و سوم روی عامل دیگری بار می‌شوند. عامل اول را نقش‌های خانوادگی و عامل دوم را نقش‌های اجتماعی نامیده‌ایم. بعد از کدگذاری مجدد گویه‌های اول و چهارم و محاسبه مجموعه نمرات پاسخگو، سطح سنجش این متغیر فاصله‌ای شده است. در نتیجه هرچه نمره پاسخگو بیشتر بوده برای نقش‌های اجتماعی یک زن اهمیت بیشتری قائل بوده است.

باورها و گرایش‌های دینی دیگر متغیر مستقل این تحقیق است. برای سنجش این متغیر لازم بود سنجه‌هایی برای ابعاد مختلف باورها و گرایش‌های دینی در نظر بگیریم. از میان پنج بعدی که معمولاً در تحقیقات مربوط به دینداری مطالعه می‌شود، یعنی بعد مناسکی، بعد اعتقادی، بعد پیامدی، بعد تجربه دینی و بعد دانش دینی ابتدا چهار بعد اول را در نظر گرفتیم و شاخص‌هایی برای آن طرح کردیم. اما داده‌های حاصل از دو آزمون اولیه (اولی با ۴۲ و دومی با ۶۰ نمونه) نشان دادند که سنجه‌های تجربه دینی با سایر سنجه‌ها همبستگی ندارد و به علاوه ضریب آلفای کل شاخص را به شدت پایین می‌آورد، در نتیجه سه سنجه مربوط به بعد تجربه دینی را کلاً حذف کردیم و سه بعد مناسکی (رفتاری)، پیامدی و اعتقادی را در پرسشنامه نهایی گنجاندیم. از این میان شاخص‌های بعد پیامدی و مناسکی اهمیت بیشتری داشته است. برای سنجش این سه بعد سؤال‌ها و گویه‌های متعددی در پرسشنامه لحاظ شد. این متغیر یعنی باورها و گرایش‌های دینی بعد از استاندارد کردن متغیرهای مربوط به ابعاد مختلف پیامدی، مناسکی و اعتقادی و با جمع نمره‌های استاندارد متغیرهای فوق محاسبه شده و سطح سنجش آن فاصله‌ای است.

متغیر موقعیت ساختاری از ترکیب شاخص‌های تحصیلات، دارایی‌ها، وضعیت تأهل، وضعیت اشتغال، درآمد و سن پاسخگو ساخته شده است. از این میان متغیرهای سن، تحصیلات، درآمد، دارایی‌ها دارای سطح سنجش فاصله‌ای بوده و دو متغیر وضعیت تأهل و وضعیت اشتغال به صورت اسمی و ترتیبی سنجیده شده است. در نتیجه این شش متغیر شاخص‌هایی هستند که نمایانگر موقعیت ساختاری فرد به شمار می‌آیند. به جای طبقه، اجتماعی این مفهوم را که با توجه به ویژگی‌های خود زنان و نه مردان خانواده آن‌ها، ساخته شده

در تحلیل‌ها وارد کرده‌ایم. زیرا مطابق رهیافت نظری تحقیق آن‌چه در بازتعریف هویت اجتماعی زنان نقش تعیین‌کننده دارد منابع مادی و فرهنگی خود آن‌ها است نه منابع پدران یا شوهران‌شان.

پرسش‌های تحقیق

پرسش‌های اصلی تحقیق که در پی پاسخگویی به آن بوده‌ایم از این قرار هستند: از میان عوامل جامعه‌شناختی متعدد کدام عوامل نقش بیشتری در تأمل زنان درباره هویت (های) اجتماعی و کلیشه‌ها یا رده‌بندی‌های جنسیتی دارند؟ میزان موافقت یا مخالفت زنان با رده‌بندی‌ها و کلیشه‌های جنسیتی آن‌ها متأثر از کدام عوامل اجتماعی است؟ آیا منابع فرهنگی یعنی تحصیلات و ارزش‌ها و نگرش‌های جدید زنان را بیشتر به مقاومت در برابر هویت‌ها و رده‌بندی‌های کلیشه‌ای جنسیتی و در نتیجه بازتعریف هویت اجتماعی ترغیب و توانا می‌سازد یا منابع مادی یعنی اشتغال و نتایج استقلال مادی؟

نتایج توصیفی

مقاومت زنان در برابر کلیشه‌های جنسیتی: نتایج حاصل از کار پیمایشی نشان داده‌اند که حدود ۷۶ درصد از زنان مورد مطالعه مخالفت و مقاومت زیادی در برابر کلیشه‌های جنسیتی شغلی داشته‌اند. میزان مخالفت و مقاومت با کلیشه‌های جنسیتی زبانی در میان ۶۲ درصد از پاسخگویان زیاد بوده است. همچنین ۸۰ درصد از زنان مورد مطالعه مخالفت و مقاومت زیادی در برابر باورهای کلیشه‌ای جنسیتی تحصیلی نشان داده‌اند و میزان مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی خانوادگی در میان ۵۹ درصد از پاسخگویان زیاد بوده است. مقایسه این ارقام گویای آن است که مخالفت با کلیشه‌های جنسیتی تحصیلی از همه بیشتر بوده (۸۰ درصد) و پس از آن در برابر کلیشه‌های جنسیتی شغلی مخالفت بیشتری وجود داشته (۷۶ درصد). میزان مخالفت با کلیشه‌های جنسیتی زبانی در مرتبه سوم قرار داشته (۶۲ درصد) و میزان مخالفت با کلیشه‌های جنسیتی خانوادگی از همه کمتر بوده است (۵۹ درصد پاسخگویان). میزان مقاومت و مخالفت زنان با هویت‌های سنتی و بازتعریف هویت اجتماعی در میان آن‌ها، در ۵ درصد موارد خیلی کم، در ۳۳ درصد کم و در ۶۰ درصد موارد زیاد و خیلی زیاد بوده است.

سبک زندگی و هویت نقشی مسلط در میان زنان مورد مطالعه

امروزه سبک زندگی در اثر رشد فرهنگ مصرف‌گرایی و ورود اندیشه‌های مدرن به شالوده‌ای برای تفاوت‌ها و تمایزها و هویت اجتماعی تبدیل شده است. سبک زندگی در تحقیق حاضر شامل نگرش‌های هنجاری راجع به مصرف و خرید و تقسیم جنسیتی کار در خانواده و نحوه گذران اوقات فراغت است. در این تحقیق سبک زندگی ۹ درصد از پاسخگویان سنتی، ۴۳/۸ درصد آن‌ها نسبتاً سنتی، ۳۷ درصد از آن‌ها نسبتاً مدرن و ۷/۳ درصد از آن‌ها مدرن بوده است. یعنی روی هم‌رفته حدود ۵۳ درصد از زنان مورد مطالعه در تهران دارای سبک زندگی سنتی و نسبتاً سنتی بوده‌اند و حدود ۴۶ درصد نیز دارای سبک زندگی مدرن و نسبتاً مدرن هستند. نکته قابل توجه آن‌که در مجموع ۸۰ درصد از زنان مورد مطالعه دارای ترکیبی از سبک مدرن و سبک سنتی زندگی بوده‌اند.

از آن‌جا که انسان‌ها از جمله زنان معمولاً خود را با ویژگی‌ها و نقش‌هایی تعریف می‌کنند که از نظر خودشان ارزشمند و دارای اهمیت بیشتری است، شناخت ارزش و اهمیتی که زنان مورد مطالعه برای نقش‌های مختلف یک زن قائلند یکی از محورهای مورد مطالعه در این تحقیق بوده است. بیش از ۹۰ درصد زنان تهرانی ۲۵ تا ۴۵ ساله که در این تحقیق مورد مطالعه بوده‌اند، اهمیت نقش مادری را زیاد دانسته‌اند. ۸۲ درصد از زنان نیز همسری و ازدواج را برای یک زن دارای اهمیت زیاد شمرده‌اند. از میان تحصیلات عالی و شغل، در مجموع ۷۰ درصد از زنان تحصیلات عالی را برای یک زن دارای اهمیتی زیاد دانسته‌اند و ۶۳ درصد برای اشتغال زن اهمیت بالایی قائل شده‌اند. روی هم‌رفته، مهم‌ترین نقش برای یک زن از نظر غالب پاسخگویان در وهله اول مادری، در درجه دوم همسری، سپس تحصیلات عالی و در درجه آخر اشتغال بوده است.

آمیختگی ارزش‌ها و نگرش‌های سنتی و مدرن در میان زنان تهرانی مورد مطالعه

از آن‌جا که جامعه ما و به‌ویژه شهر تهران با ورود گسترده اندیشه‌های مدرن مواجه است، یکی از پرسش‌های ما این بوده که زنان مورد مطالعه تا چه حد دارای ارزش‌ها و نگرش‌های سنتی و تا چه حد متأثر از ارزش‌های مدرن بوده‌اند. توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب ارزش‌ها و نگرش‌ها نشان می‌دهد که به لحاظ نوع ارزش‌ها و نگرش‌ها، ۵/۰ درصد از زنان پاسخگو دارای ارزش‌های کاملاً سنتی، ۶/۴۰ درصد دارای ارزش‌های نسبتاً سنتی، ۵۵ درصد دارای ارزش‌های نسبتاً نوگرا و ۲ درصد دارای ارزش‌های نوگرا بوده‌اند. یعنی بیش از ۴۰ درصد زنان تهرانی با وجود رویارویی با ارزش‌های نوگرایانه هنوز ارزش‌های سنتی خود را حفظ

کرده‌اند و برای ویژگی‌ها و نقش‌های سنتی یک زن اهمیت زیادی قائل هستند. اما در مجموع در میان زنان مورد مطالعه گرایش به ارزش‌های نوگرایانه بیشتر از گرایش به ارزش‌های سنتی بوده است.

اعتماد بنیادین

میزان برخورداری از اعتماد بنیادین (خوش‌بینی، امیدواری و اعتماد به دیگران و رضایت از زندگی) در میان ۲۱ درصد از زنان مورد مطالعه کم، در میان ۵۵ درصد زیاد و در میان ۲۱ درصد بسیار زیاد بوده است. میزان مراقبت و نظارت بر بدن ۱۷ درصد از پاسخگویان خیلی کم، ۴۵ درصد آنان کم و ۳۳ درصد آن‌ها زیاد بوده است.

هویت شخصی و گرایش دینی در میان زنان مورد مطالعه

هویت شخصی در اثر نحوه ارتباط با والدین و تجربه‌های نخستین زندگی شکل می‌گیرد. در میان زنان مورد مطالعه حدود ۱۳ درصد دارای تصویر از خود منفی و هویت شخصی ضعیف هستند. حدود ۶۰ درصد تصویر از خود مثبت و نسبتاً قوی دارند و حدود ۱۷ درصد آنان دارای تصویر از خود بسیار مثبت و قوی. حدود سه‌چهارم زنان مورد مطالعه دارای گرایش دینی قوی و نسبتاً قوی بوده‌اند و ۲۵ درصد آن‌ها گرایش دینی ضعیفی داشته‌اند.

موقعیت ساختاری

موقعیت ساختاری نمایانگر تحصیلات، اشتغال، درآمد و دارایی وضعیت تأهل و سن زنان مورد مطالعه است و توزیع فراوانی آن نشان می‌دهد که به لحاظ موقعیت ساختاری، ۳۶ درصد پاسخگویان دارای موقعیت ساختاری پایین ۴۰ درصد دارای موقعیت ساختاری متوسط پایین، ۱۴ درصد دارای موقعیت ساختاری متوسط بالا و تنها ۳ درصد دارای موقعیت ساختاری بالا بوده‌اند.

مشخصات فردی پاسخگویان

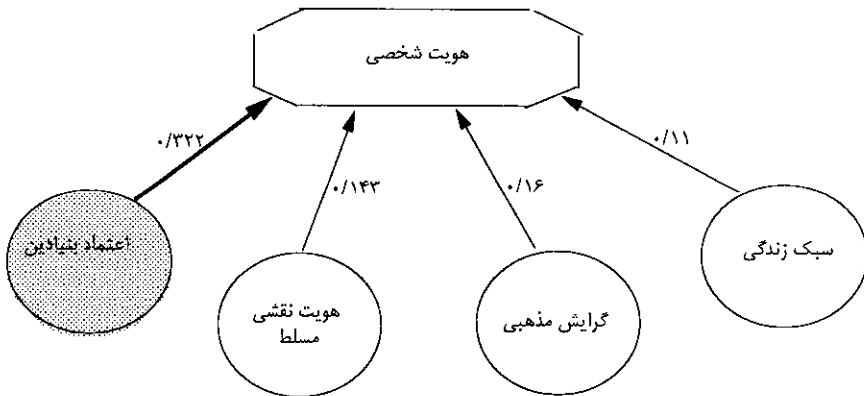
به لحاظ سنی، ۴۱ درصد پاسخگویان در رده سنی ۲۵ تا ۳۲ ساله، ۲۵ درصد آن‌ها در رده سنی ۳۳ تا ۳۸ ساله و ۲۶ درصد از آن‌ها در رده سنی ۳۹ تا ۴۵ ساله جای داشته‌اند. به علاوه ۱۵ درصد این زنان مجرد، ۸۰ درصد متأهل و حدود ۴ درصد مطلقه یا بیوه بوده‌اند. به لحاظ سطح تحصیلی نیز ۲۳ درصد زنان مورد مطالعه بی‌سواد بوده یا سواد ابتدایی داشته‌اند، ۱۶ درصد تا

سطح راهنمایی یا دیپلم ناقص، ۴۲ درصد تا سطح دیپلم و کاردانی و ۱۵ درصد تا سطح کارشناسی تحصیل کرده‌اند و حدود ۳ درصد آنان نیز دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و دکترا بوده‌اند. میزان اشتغال تمام‌وقت در میان زنان مورد مطالعه ۱۲/۵ درصد بوده است. ۷۴ درصد از آنان خانه‌دار و حدود ۷ درصد از آنان شاغل نیمه‌وقت بوده‌اند.

۲. نتایج تبیینی

میزان تأثیر عوامل فردی (هویت شخصی) و عوامل ساختاری (موقعیت ساختاری) بر بازتعریف هویت اجتماعی زنان

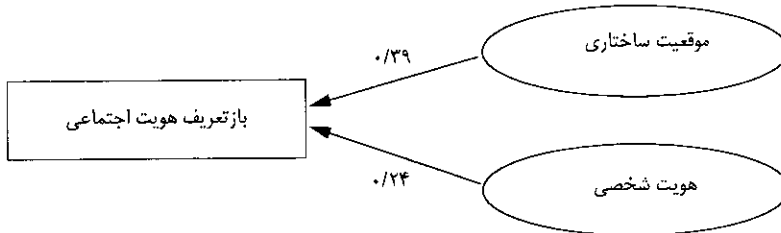
در تحلیل‌های رگرسیونی برای سهولت تحلیل و نیز مقایسه‌پذیر کردن تأثیر متغیرهای گوناگون بر بازتعریف هویت اجتماعی زنان، عمدتاً از رگرسیون استاندارد شده و ضرایب بتا (β) که وزن‌های متغیرها را برحسب اهمیت‌شان نشان می‌دهند استفاده کرده‌ایم.



نمودار ۲. عوامل مؤثر بر بازتعریف هویت اجتماعی زنان در سطح خرد

در مدل نظری عاملی که در سطح فردی (سطح خرد) بر روی بازتعریف هویت اجتماعی زنان مؤثر دانسته شده، هویت شخصی زنان است که خود تحت تأثیر شش متغیر هویت نقش‌ی مسلط، اعتماد بنیادین، سبک زندگی، ارزش‌ها و نگرش‌ها، میزان مراقبت و کنترل بدن و گرایش مذهبی قرار دارد. نمودار شماره (۲) تحلیل‌های رگرسیونی نشان می‌دهد که از میان این عوامل اعتماد بنیادین بیشترین تأثیر را بر هویت شخصی داشته است. پس از آن به ترتیب هویت نقش‌ی مسلط، گرایش مذهبی و سبک زندگی بر هویت شخصی تأثیرگذار هستند. دو متغیر ارزش‌ها و نگرش‌ها و میزان مراقبت و کنترل بدن رابطه آماری معناداری با هویت شخصی نداشته‌اند.

مقایسه تأثیر دو عامل هویت شخصی و موقعیت ساختاری بر بازتعریف هویت اجتماعی زنان نشان می‌دهد که موقعیت ساختاری زنان تأثیر بیشتری ($\beta = 0/39$) بر بازتعریف هویت اجتماعی زنان دارد تا هویت شخصی ($\beta = 0/24$) و این دو متغیر به تنهایی می‌توانند ۲۴ درصد از تغییرات بازتعریف هویت را در میان زنان تهرانی ۲۵ تا ۴۵ ساله تبیین کنند.



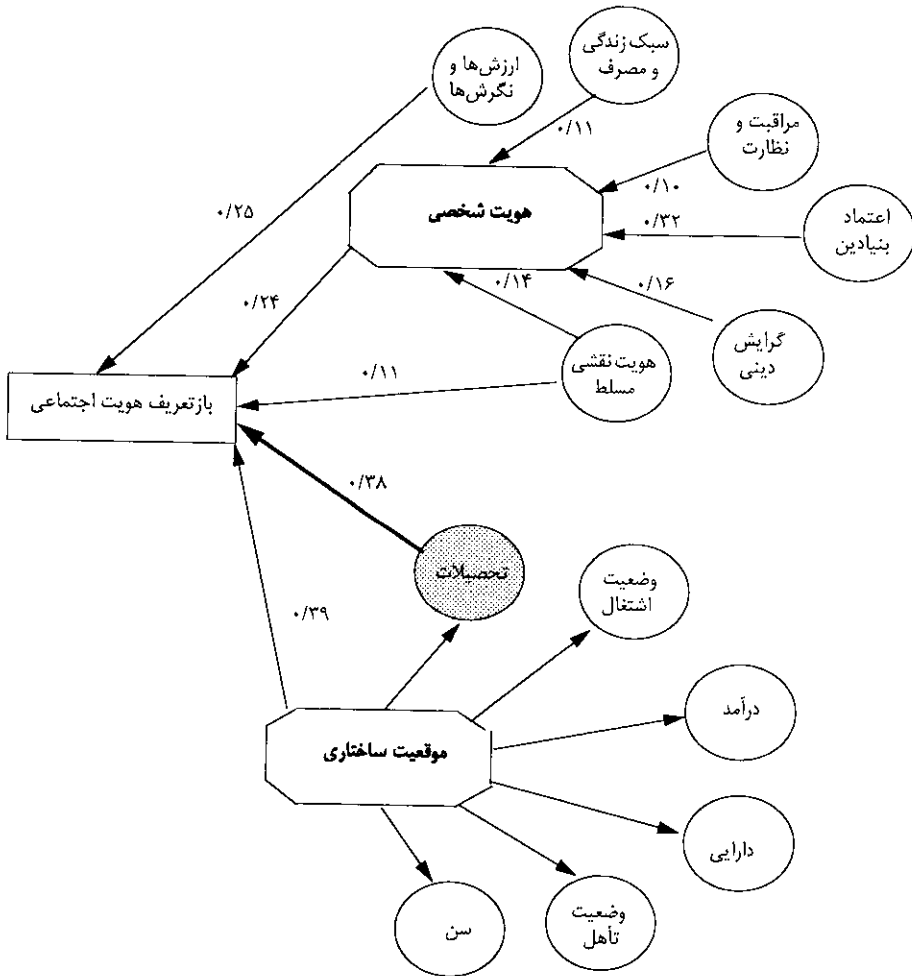
نمودار ۳. مقایسه تأثیر دو عامل هویت شخصی و موقعیت ساختاری بر بازتعریف هویت اجتماعی زنان

تأثیر تعیین‌کننده تحصیلات بر بازتعریف هویت اجتماعی زنان

در رگرسیون‌هایی که همه متغیرهای مدل نظری اعم از متغیرهای هویت شخصی و متغیرهای موقعیت ساختاری در آن وارد شده ارقام بتا نشان می‌دهند که تحصیلات بیشترین تأثیر و وزن ($0/38$) را در بازتعریف هویت اجتماعی زنان داشته است (نمودار شماره ۴). پس از آن ارزش‌ها و نگرش‌ها تأثیر بیشتری ($0/253$) بر بازتعریف هویت اجتماعی زنان دارد. هویت نقشی مسلط و سبک زندگی به لحاظ میزان تأثیر تقریباً یکسان ($0/11$) بوده و در مرتبه بعدی جای دارند، بقیه متغیرها شامل وضعیت تأهل، دارایی‌ها، اشتغال، سن، اعتماد بنیادین، مراقبت و نظارت بر بدن و گرایش مذهبی تأثیر مهم و معناداری نداشته و در رگرسیون وارد نشده‌اند. اما تنها با این چهار متغیر می‌توان ۴۹ درصد از تغییرات بازتعریف هویت اجتماعی را تبیین و پیش‌بینی کرد. نتایج نشان می‌دهند که از میان کل متغیرهای مورد مطالعه و به‌ویژه از میان متغیرهای موقعیت ساختاری، تحصیلات که زنان را به منابع فرهنگی هویت‌سازی مجهز می‌سازد بیشترین تأثیر را در مقاومت زنان در برابر باورهای کلیشه‌های جنسیتی دارد. تأثیر این متغیر از سایر متغیرهای ساختاری (از جمله درآمد و شغل) و متغیرهای فردی بیشتر بوده است.

باورها و گرایش‌های مذهبی و نقش آن در بازتعریف هویت اجتماعی زنان

در تحقیق حاضر، نتایج نشان دادند که میان سبک زندگی و میزان مراقبت و نظارت بر بدن با گرایش مذهبی رابطه‌ای وجود ندارد. همچنین میان اعتماد بنیادین و گرایش مذهبی نیز رابطه‌ای وجود ندارد. جالب‌تر آن‌که میان هویت نقشی مسلط و گرایش مذهبی هم رابطه‌ای دیده نشده



نمودار ۴. تأثیر متغیرهای هویت شخصی و موقعیت ساختاری

است و این عمدتاً ناشی از آن است که در میان زنان دارای گرایش مذهبی سنخ‌های متفاوتی از زنان وجود دارد که می‌توان آن‌ها را در دو دسته کلی جای داد: زنان مذهبی نوگرا و زنان مذهبی

سنتی. دسته اول دربردارنده زنانی است که دارای گرایش مذهبی هستند و با در نظر گرفتن سه بعد اعتقادی، مناسکی (رفتاری) و پیامدی دیندار به‌شمار می‌آیند، اما تحت تأثیر تحصیلات و سایر منابع فرهنگی در بنیان‌های اعتقادی و رفتاری خود بازاندیشی و بازنگری می‌کنند و دقیقاً طبق الگوهای سنتی دینداری فکر و عمل نمی‌کنند، این زنان ضمن حفظ ارزش‌های دینی خود برخی از عناصر زندگی مدرن را در زندگی روزمره خود وارد کرده‌اند. دسته دوم دربردارنده زنانی است که گرایش مذهبی بالا دارند، اما در اعتقادات، نحوه تفکر و رفتار خود بازنگری و تأمل نمی‌کنند و غالباً براساس آنچه معمول است عمل می‌کنند. از این جهت این دسته از زنان چه در هویت نقشی مسلط و چه در سبک زندگی و میزان مراقبت از بدن به زنان سنتی شباهت بیشتری دارند. طبق مطالعات اولیه، انتظار داشتیم که میان اعتماد بنیادین و گرایش مذهبی رابطه‌ای معکوس وجود داشته باشد. چراکه تصور می‌کردیم در خانواده‌های مذهبی غالباً دختران را مطیع، تسلیم، آرام و فرمانبردار و پسران را صبور، سخت، قوی و متکی به خود، اجتماعی می‌کنند و رابطه عاطفی دختران به‌ویژه با پدران چندان نزدیک، صمیمی و تشویق‌آمیز نیست. اما نتایج تحقیق نشان دادند که پنداشت ما درست نبوده زیرا به‌ویژه در تهران امروزه سنخ‌های متفاوتی از خانواده‌های مذهبی وجود دارند که بسیاری از آنها به سبب تأثیر عوامل گوناگون در الگوهای اجتماعی کردن فرزندان خود، به‌ویژه دختران‌شان، بازنگری کرده‌اند. در نتیجه به سبب پیدا شدن این سنخ از خانواده‌های مذهبی و انتقال بخش مهمی از فرایند اجتماعی شدن به خارج از خانواده به‌ویژه مدرسه، گروه همالان و رسانه‌ها باید این امید و انتظار را داشته باشیم که بازاندیشی و در نتیجه دگرگونی در الگوهای سنتی و جنسیتی پرورش کودکان روز به روز گسترش یابد و اندوخته عاطفی و جسارت زندگی و مقابله با رویدادها و خلاصه اعتماد بنیادین در میان دختران ما افزایش یابد.

نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهند که چنانچه تنها تأثیر دو عامل شغل و تحصیلات را بر بازتعریف هویت اجتماعی زنان در نظر بگیریم، تحصیلات تأثیری بیشتر از شغل بر روی بازتعریف هویت دارد. نتیجه آن‌که در بازتعریف هویت اجتماعی زنان منابع فرهنگی نقشی به مراتب تعیین‌کننده‌تر از منابع مادی ایفا می‌کنند. همچنین در سراسر این پژوهش، در جهت فهمی از هویت به مثابه دیالکتیک درونی-برونی شناسایی و یا تعامل‌کنشگر و ساختار استدلال شده است و با اتخاذ رویکردی جامعه‌شناختی بر تأثیر عامل بیرونی یعنی عوامل فرهنگی و اجتماعی در شکل‌گیری و یا بازتعریف هویت‌های اجتماعی تأکید نموده‌ایم. به‌ویژه بر تأثیری که

رده‌بندی‌های اجتماعی در فرآیند هویت‌یابی افراد دارند.

یادآوری می‌نماییم که هویت بازاندیشانه و ویژگی رایج و تعیین‌کننده انسان بودن است و منحصر به جهان مدرن نیست، اما رویارویی با چالش‌های هویتی و در نتیجه تأمل درباره هویت تنها برای کسانی امکان‌پذیر است که منابع فرهنگی و مادی بیشتری در اختیار داشته باشند و بهره‌مندی از این منابع به جایگاه ساختاری افراد بستگی دارد. آنچه ویژگی دوران معاصر و جهان مدرن است قدرت رده‌بندی اجتماعی و انقیاد عامل درونی شناسایی (کنشگر) توسط عامل بیرونی آن (یعنی ساختارها) است. خصلت انسان تأمل و مقاومت در برابر رده‌بندی‌های اجتماعی است. اگرچه همه مردم توان مقاومت در برابر فشار و تحقیر هویت‌های فرودست را ندارند. توان مردان و زنان در احراز استقلال و اراده آزاد به نحو نظام‌مندی به ثروت به معنای منابع مادی و فرهنگی آنان وابسته است. مقاومت انسان‌ها در برابر رده‌بندی‌ها جلوه‌ای از خویشتن بازاندیشانه آن‌ها است. آنچه را می‌توان ابراز وجود یا روح انسان نامید در کنه مقاومت در برابر سلطه و در تأمل در زندگی روزمره جای دارد.

از آن‌جا که نگاه ما به زن نگاهی انسانی بوده، در این پژوهش برای شناخت، فهم و تبیین هویت او به جای توجه صرف به نظریه‌های فمینیستی که به هویت و جایگاه فرودست زنان در جامعه پرداخته‌اند، نظریه‌های عام مطرح در هویت نیز مورد توجه و نقد و بررسی قرار گرفته و در نهایت مدل نظری این پژوهش با در نظر گرفتن جنبه‌های فردی و ساختاری با الهام از آرای آنتونی گیدنز و ریچارد جنکینز تدوین شده است. ضمناً در این مدل بحث رده‌بندی‌های اجتماعی به‌ویژه رده‌بندی‌های کلیشه‌ای مبتنی بر جنسیت که نقش مهمی در هویت‌یابی مردان و زنان دارد و در نظریه‌های فمینیستی نیز مورد تأکید قرار گرفته برجسته شده است.

در نظریه بازتعریف هویت اجتماعی زنان، تلاش به عمل آمده تا با اتخاذ رویکردی وبری در تحلیل هویت بر شکاف میان فرد و جامعه پل زده و فرآیند هویت‌یابی و بازتعریف هویت با در نظر گرفتن تأثیرات دو سویه افراد و ساختارهای اجتماعی تبیین گردد. از این رو عوامل مؤثر در بازتعریف هویت در دو سطح فردی و ساختاری مورد مطالعه قرار گرفته است. در این رویکرد در سطح فردی نحوه شکل‌گیری هویت شخصی و میزان تأملی بودن آن بر روی بازتعریف هویت اجتماعی تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر موقعیت ساختاری زنان و منابع مادی و فرهنگی آن‌ها در تأمل درباره هویت‌های اجتماعی و رده‌بندی‌های کلیشه‌ای جنسیتی و بازتعریف هویت اجتماعی نقشی تعیین‌کننده دارد.

در تحقیق حاضر، مسئله هویت زنان این است که از میان عوامل یاد شده در سطح فردی (هویت شخصی) و در سطح ساختاری (موقعیت ساختاری) و از میان منابع فرهنگی و منابع

مادی کدام عامل در تأمل زنان در هویت‌های موجود زنانه اعم از سنتی و مدرن و نیز در مقاومت در برابر رده‌بندی‌های کلیشه‌ای جنسیتی و در نهایت بازتعریف هویت اجتماعی زنان سهم بیشتری دارد. نتایج نشان داده‌اند که در شکل‌گیری هویت شخصی زنان تهرانی (۲۵ تا ۴۵ ساله)، اعتماد بنیادین، هویت نقشی مسلط، باورها و نگرش‌های مذهبی و سبک زندگی تأثیر تعیین‌کننده و معناداری دارند. اما ارزش‌ها و نگرش‌ها و میزان نظارت و مراقبت از بدن در این پژوهش رابطه معناداری با هویت شخصی نداشته‌اند. در پیوستار سبک زندگی (شامل نحوه گذران اوقات فراغت، تقسیم کار و مصرف) غالب زنان مورد مطالعه دارای سبک زندگی سنتی بوده‌اند و سبک زندگی نوگرایانه در میان آن‌ها قدری کمتر از سبک زندگی سنتی بوده است.

اما به لحاظ ارزش‌ها و نگرش‌ها بیش از نیمی از زنان تهرانی مورد مطالعه دارای ارزش‌های نوگرایانه بوده‌اند. در پیوستار ارزش‌ها و نگرش‌ها، توزیع پاسخگویان در چارک دوم و سوم پیوستار متراکم و در چارک اول و چهارم یعنی در دو قطب سنتی و نوگرا پراکنده و محدود بوده است و نتایج نشان می‌دهد که گرچه غالب زنان مورد مطالعه دارای ترکیبی از ارزش‌های سنتی و نوگرا بوده‌اند اما گرایش آن‌ها به ارزش‌های نوگرایانه قدری بیشتر بوده است. همچنین نتایج تحقیق حاکی از گرایش دینی بالا در میان غالب زنان تهرانی مورد مطالعه و پایبندی آن‌ها به ارزش‌ها و باورهای دینی است.

عامل دیگری که نشان‌دهنده پایبندی زنان مورد مطالعه به خانواده و نقش‌های مهم خانوادگی است، اهمیتی است که این زنان برای نقش‌های مادری و همسری قائل شده‌اند. براساس نتایج این تحقیق، مهم‌ترین نقش یک زن از نظر پاسخگویان در وهله اول مادری، سپس همسری، در مرتبه سوم تحصیلات عالی و نقش‌های تحصیلی و در وهله چهارم اشتغال و نقش‌های شغلی بوده است. محور جالب توجه دیگری که در نتایج دیده می‌شود، مربوط به زنان دارای گرایش مذهبی است. این زنان به لحاظ سبک زندگی، هویت نقشی مسلط، اعتماد بنیادین، هویت شخصی و میزان نظارت و مراقبت از بدن تفاوت معناداری با سایر زنان ندارند و این نشان می‌دهد که زنان مذهبی مورد مطالعه با حفظ ارزش‌های دینی عناصری از زندگی مدرن را در زندگی روزمره خود وارد کرده‌اند. با این حال زنان مذهبی به لحاظ ارزش‌ها و نگرش‌ها با سایر زنان تفاوت دارند. هرچه زنان مورد مطالعه مذهبی‌تر بوده‌اند، گرایش آن‌ها به ارزش‌ها و نگرش‌های سنتی بیشتر بوده است.

همچنین نتایج تحلیل رگرسیونی نشانگر آن است که در بازتعریف هویت اجتماعی، تحصیلات که زنان را به منابع فرهنگی یعنی ارزش‌ها و نگرش‌های جدید و آگاهی‌های بیشتری مجهز می‌سازد نقشی به مراتب تعیین‌کننده‌تر از اشتغال که تأمین‌کننده منابع مادی است ایفا

می‌کند. به علاوه موقعیت ساختاری که تأمین‌کننده منابع فرهنگی و مادی است در مجموع نقشی بیشتر از هویت شخصی در بازتعریف هویت اجتماعی زنان و مقاومت آن‌ها در برابر کلیشه‌های جنسیتی داشته است. در نهایت نتایج کار پیمایشی نشان می‌دهد هر چه سطح تحصیلات زنان مورد مطالعه بالاتر، ارزش و نگرش‌های آن‌ها نوگراتر، هویت نقشی مسلط آن‌ها اجتماعی‌تر و سبک زندگی آن‌ها نوگرایانه‌تر بوده، مخالفت آن‌ها با هویت‌های کلیشه‌ای جنسیتی و در نتیجه بازتعریف هویت اجتماعی در میان آنان بیشتر بوده است.

منابع

- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه.
- رید، ایولین (۱۳۸۰)، *آزادی زنان، مسائل، تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها*، ترجمه افشنگ مقصودی، تهران: نشر گل‌آذین.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات*، جلد دوم قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- کیان، آزاده (۱۳۷۵)، «زن ایرانی، خانواده، دولت و جامعه»، *زنان*، شماره ۳۹.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۸) «*فمینیسم در ایالات متحده*»، پایان‌نامه دکترای حقوق سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

- Gergen, Kenneth J. (1996) *Technology and the Self: From the Essential to the Sublime Constructing the Self in a Mediated World*, Sage Pub.
- Turner, John C. (1999) "Some Current Issues in Research on Social Identity and Self-Categorization", In Noam Ellmeres; Russell Spears; Bertjan Doosje (eds.) *Social Identity: Context, Commitment, Content*. London: Blackwell Publishers. PP. 6-34.

باقر ساروخانی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران است. از ایشان تاکنون حدود هفتاد اثر علمی به زبان‌های فرانسه، انگلیسی و فارسی منتشر شده است.

مریم رفعت‌جاه فارغ‌التحصیل دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. از ایشان مقالاتی در مجلات داخلی به چاپ رسیده است.